

word:	definition:	Example 1:
Vapor	بخار moisture in the air that can be seen; fog; mist	بخار هوا که می توان آن را دید ، مه ، غبار Scientists have devised methods for trapping vapor in bottles so they can study its make-up. دانشمندان روش هایی را برای نگهداشتن بخار در بطری طراحی کرده اند، که بتوانند ترکیبات آن را بررسی کنند
Eliminate	حذف کردن get rid of; remove; omit	رها شدن از ، برداشتن ، حذف کردن When the railroad tracks are raised, the danger of crossing will be eliminated. وقتی ریل راه آهن بالا برده می شود، خطر تصادف رفع می شود
Villain	آدم شرور - مجرم a very wicked person	آدم بسیار بد جنس و پست A typical moving picture villain gets killed at the end. شخص شرور فیلم ویژه در پایان فیلم کشته می شود
Dense	فشرده - انبوه closely packed together; thick	متراکم ، غلیظ The dense leaves on the trees let in a minimum of sunlight. برگ های انبوه روی درختان مقدار کمی از نور خورشید را از خود عبور می دهند
Utilize	به کار بردن make use of	استفاده کردن از No one seems willing to utilize this vacant house. به نظر نمی رسد هیچ کس بخواهد از این خانه ی خالی استفاده کند
Humid	مرطوب moist; damp	مرطوب ، نمناک It was so humid in our classroom that we wished the school would buy an air conditioner. کلاسمان آنقدر مرطوب بود که آرزو کردیم مدرسه یک دستگاه تهویه بخرد
Theory	تئوری - نظریه explanation based on thought, observation, or reasoning	توضیح بر اساس اندیشه ، مشاهده یا استدلال ، نظریه ، فرضیه Einstein's theory is really too difficult for the average person to understand. فهم نظریه انیشتین برای افراد عادی واقعاً دشوار است
Descend	فرود آمدن go or come down from a higher place to a lower level	پایین رفتن یا پایین آمدن از مکانی بالاتر به سطحی پایین تر If we let the air out of a balloon, it will have to descend. اگر هوای یک بالن را خالی کنیم، پایین می آید
Circulate	گشتن - دور زدن go around; go from place to place or person to person	پخش شدن ، از مکانی به مکانی یا از شخصی به شخصی رفتن A fan may circulate the air in summer, but it doesn't cool it. پنکه در تابستان می تواند هوا را به گردش درآورد اما آن را خنک نمی کند

Enormous	عظیم - بزرگ	extremely large; huge	بی نهایت بزرگ ، عظیم	The enormous crab moved across the ocean floor in search of food.	خرچنگ عظیم لجنه ای در جستجوی غذا، ته اقیانوس از این سو به آن سو حرکت می کرد
Predict	پیش بینی کردن	tell beforehand	از پیش گفتن ، پیش گویی کردن	Weathermen can predict the weather correctly most of the time.	هواشناسان بیشتر اوقات می توانند به درستی وضع هوا را پیش بینی کنند
Vanish	ناپدید شدن	disappear; disappear suddenly	محو شدن ، ناگهان ناپدید شدن	Even in California the sun will sometimes vanish behind a cloud.	حتی در کالیفرنیا گاهی اوقات خورشید پشت ابری ناپدید می شود